

بسمه تعالی  
لوگرم ای مادرم

لوگرم ای لوگرم جان پرورم  
خطهء پاک و صفای کشورم  
مهد اجدادم بُدی دراین جهان  
سالهاست دورم زپیشت مادرم  
ربع قرن خدمت نمودم میهنم  
تربیه کردم هزار، انجنیـرم  
آن چه خوش وقتی که بودم دربرت  
درجلایت چون درختی بی برم  
دست من دوراست زدامانت وطن  
ای صد افسوس بی تویی بال و پریم  
روزنوروزاست و دورم ازبرت  
کاش میبودم برت، ای دلبرم  
ازبهارانت وطن آمد به یاد  
سبز و خُرم بوده ای گل پیکرم  
آببازک بُدی گهواره ام  
شهرهای دیگرش خوش منظرم  
ازسجاوندت چه گویم ای وطن  
مهد فرهنگ، افتخار خاورم

چشمه سارانت چنان آبش لذیذ

ریشه دارند بی گمان از کوثرم

از معادن شهره گشتی در جهان

مس عینک بی مثل سرتاسرم

دارد عینک نقره وهم زر سرخ

هم در آنجا عا بدات کشورم

تنگی ی وردک، سرشاروغنی

هست از سنگ رُخام و مرمرم

شهره از زیبائی اش گرد جهان

نیست در دنیا به مثلش دیگرم

آن گل سرشوی خاکت ای وطن

بی ضرر شامپو، برای هر سرم

لوگرم ای لوگرم سیم وزرم

خوش بود قربان تو گردد سرم

نام تو بنهاده اند باب الجهاد

از صفای مردم دین پرورم

مرقد شاه صامت آن پور رسول (ص)

شد زیارتگاه عام کشورم

دره ها و باغهایت، بی نظیر

هم هوایت خوشگوار، روح پرورم

سیب و انگورت به دنیا بی مثال

کاسهء گلی و دوغت ساغرم

گوشت لاندیت چنان طعمش لذیذ

لذتش دائم بود، یاد آورم

ساز زیبایت که بس وجد آورست

شد شناخته، ساز ملی کشورم

مرد ممتاز در هنر استاد "دُرّی"

شهره بودست در جهان سرتاسرم

مردمانت آنقدر مهمان نواز

کم نظیر باشند بفکرم، باورم

لوگرم حالا چه شد کز خاک تو

عده بی چندی بگشتند سر بُرم

سر بُرند خلق خدا را بی گناه

ترس ندارند از خدا و محشرم

ای خدا! این ناکسان بر راه راست

کن هدایت یا نما، بد کیفرم

یا رب آن روزی رسان بار دگر

ساکنان لوگرم باشند برم

شاد و خُرّم زندگی دارند همه

متفق باشند همه، هم ساغرم

از خدا خواهم که روزی ای وطن

برف و بارانت ببارد بر سرم

دختران ماه سیمایت عفیف

مادرانت شیر مردان، پرورم

پروراندی به دامانت عجیب

راد مردان غیور و سرورم

راد مرد چرخت آن نیکو سیر (۱)

خادم ملت به هر بوم و برم

کرد جان خود فدای کثورش

شد شهید از دست یک بد گوهرم

نا در غدار با کذب و فریب

کردش دعوت به ارگ، بد اخترم

کرد عجب مهمان نوازی آن خبیث

آنچنانی کس ندیده بهترم !!

کرد خطایش خائن، آن خائن به ذات

در جوابش گفت، تو خائن رو برم

امر کرد نادر، با قنطاق تفنگ

آنقدر کوبند که مغزش بنگرم

در حضور اقربا و دوستان

راهی جنت بگشت دل آورم

بی گناه چون کشته شد آزاده مرد

کرد رسوا جا نیان کشورم

آن شهید راه حق از روی کین

بهر عرضش رفت به پیش داورم

اقربا و اهل وفا میلش همه

گشت زندانی و با بد کیفرم

عبدالخالق، آن جوان شیرزاد

منتقم شد بهر خون اخترم

کُشت آن غدار را در محفلی

پیش چشم اقرباش، آن سرورم

هاشم جلاد و جمعی ظالمان

خواستند کیفر کنند شیرنرم

قبل از قتل، مُثله کردند آن جوان

جانیان دور، ز شرع انورم

قتل عام شد جمله همصنفان وی

بهر خون خائنی بد گوهرم

لوگرم ای لوگرم، روح در برم

خار چشم دشمنانی انورم

حضرت یعقوب مولانای چرخ (۲)

مرد عارف، فاضل و دانشورم

دارد او تفسیر قرآن کریم

با زبان سادهء همکشورم

قبر او زیارتگه ی بر خاص عام

دور از میهن دیار دیگرم

در دوشنبه مسجدی بانام وی

معبد صد هاهزار همباورم

لوگرم ای لوگرم دور از برم

فکر و ذکر ت بوده دائم بر سرم

دشمن سر سخت انگلیس در جهاد

جانفدا، نایب امین لوگرم (۳)

از شبابش تا وفات در شش دهه

خدمت میهن بکرده سرورم

دراخیر آن مرد غازی، شهسوار

گشت اسیر یک امیر چاکرم (۴)

در سن هشتاد و هفت با صد ستم

راهی جنت بگشت فخرآورم

هم ملک عبدالرحیمزی، لوگری (۵)

مرد دانا افتخارکشورم

از جناب شان چه گویم ای وطن

بیست و یک سالش بزندان بستم

زانکه او بود، مرد فاضل باشرف

کی تحمل مینمودش، چاکرم

آن دو خود کامه سردار، دشمنش

بی گناه محکوم کردند، اخترم

لوگرم، ای لوگرم، ای لوگرم

از خدا خواهم بگیری دربرم

درفتوحات سلاطین قدیم

بوده ای راه ظفر برکشورم

بت شکن محمودغزنه چونکه شد

راهی هندوستان از لوگرم

فتح کرد هندوستان مرد سترگ

فاتحانه گشت به میهن رهبرم

نام تو بادا بلند در عالمم

لوگرم هستی، تو جانم پیکرم

نام زیبایی ز "لوی غر" آمد ست (۶)

باشی دائم سربلند چون "لوی غرم"

خلق و پرچم نوکران اجنبی

کرد غارت لوگری ولوگرم

خائنان دون ز طیار از هوا

پرت کردند بر زمین، خشک و ترم

در عزای آن شهیدان بی گناه

خون ببارید آسمان کشورم

جان من، ای لوگرم ای لوگرم

روح و جانم با تو دائم، مادرم

آن مجاهد ها بنا م، خصم وطن

کردند ویران، کابل گل پیکرم

هریکی بادیست آلوده بخون

قاتل ده ها هزار همکشورم

خون ملت خورده اند بی ترس و بیم

خوف نکردند از عذاب محشرم

دالراندوزی نمودند بی حساب

از جفاء بر مردمی بی یاورم

هر یکی از جانیان، خائن به ملک

شرمسار این جهان و دیگرم

بل مجاهد های راستین وطن

رفته اند پیش خدا، پیغمبرم

در بهشت عنبرین کردگار

راحت و آسوده باشند، یکسرم

رحمت حق بر شهیدان وطن

نام شان جاوید، به میهن دفترم

لوگرم ای لوگرم، زیب سرم

دین فروشان را بکن طرد از برم

دشمنان دون خرابت کرده اند

جانیان پست، اجانب نوکرم

کرده اند پیرو جوانت راشهید

ز آنکه بودند پیرو پیغمبرم

خُرّم و شاداب باشی مأمنم

دوستانت صاحب سیم وزرم

دشمنانت را به دوزخ رهسپار

خواهم از دربار ربّ اکبرم

لوگرم ای لوگرم گل پیکرم

در دهجرانت نموده مُضطرم

بوده ای سمبول وحدت قرن‌ها

از برای هر گروه کشورم



سید وپشتون هزاره ترکمن

زندگی کردند همه پهلوی هم

لوگرم ای لوگرم، تاج سرم

از جفای دهردون و جانیان

گاه خلقی، پرچمی، گاه طالبان

خائنی منحل نمود اردوی تو

زانکه زیبا کشورم اردو نداشت

لوگرم، ای لوگرم، روح پرورم

ای فلک چرخ بزن کاری بکن

تا به کی افغانستان، از ظالمان

جانیان "ناتو"، این درند گان

هم قزلباش، تاجک و هندو برم

شاد و خرّم هریکی با دیگرم

افتخار آسیائی دلبرم

شد خرابه خاک از جان بهترم

ظلم بی حد کرده اند بر مادرم

زین خیانت شد وطن بی عسکرم

جنگ سالاری به هر بوم و برم

سایه ات با دا، دائم بر سرم

ناتو، امریکا بکن، طرد از برم

روز و شب خون بستم خون بستم

با مذلت را نشان، از کشورم

ظلم شان بودست بی حد بی شمار

در حریم کشورم ، سرتا سرم

پای دشمن از دیارم قطع کن

دوستان میهنم آری بـرم

انتحاریهای بی دین بی خدا

دست شان کوتاه کن، از بوم و برم

یارب از لطفت نما این جانیان

راهی دوزخ همه را، یکسرم

از خداوند کریم وبی نیاز

دارم استدعا که سازد کشورم

خُرّم و آزاد، زدست ظالمان

خائنین بی خدا مستکبرم

یا الهی بر محمد(ص) بر علی(ع)

ملک ما آرام کن، از شور و شرم

جانیان و طالبان نابود کن

از حریم پاک زیبا کشورم

جنگ سالاران ، ز خاکم بر بچین

ده نجات این میهن از " کور و کرم"

کابل و هم قندهار و بامیان

غزنهء باستان، هرات فخر آورم

قندزم با فاریاب و چاریکار

دایکندی و وردک، هلمند دیگرم

پنجشیر و جوزجان و ننگرهار  
 شهرگردیز و بدخشان پُر زرم  
 سرپل، لغمان و هم با پکتیکا  
 نورستان و کاپیسا دو، سنگرم  
 بادغیس و تخار، هم غور و کنر  
 زابل و نیمروز و لوگر دایرم  
 مشرقی و بلخ و خوست، شهر فراه  
 هم ترین کوت و سمنگان پُر برم  
 لوگرم ای لوگرم ای مادرم  
 ساکنینت یک زدیگر بهترم  
 از خدا خواهم وطن بار دگر  
 شاد و خُرّم بینمت ای دلبرم  
 "حیدری" خواهد بمیرد در برت  
 خاک پاکت سرمهء چشم ترم  
 گربمیرم در دیار غُر بتم  
 ذرهء خاکت نهند زیر سرم  
 روح من گردد ز عطرش شاد چون  
 عاشقش هستم ولی دور از برم

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری

اول حمل ۱۳۹۱ مطابق ۲۰، ۲۰۰۳، ۲۰۱۲، سدنی

(۱) - مرحوم شهید نائب سالار غلام نبی خان چرخى يکى از اعضاى فعال آزادى خواهى و روشنفکرانى بود که برای حصول استقلال سياسى کشور عزیز مان افغانستان، از جمله همکاران نزدیک غازى امان الله خان بود. نادر خان نظریه مخالفت که با این خاندان داشت، زمانیکه به سلطنت رسید، به تعداد هیجده نفر از خاندان چرخى را بشمول غلام نبی خان و غلام جیلانی خان به شهادت رسانید.

سعدیا مرد نکونام نمیرد هرگز..... مرده آنست که نامش به نکوئی نبرند

(۲) - حضرت مولانا محمد یعقوب چرخى از جمله محققان و ادیبان سرشناس زمان خود بوده و طبع شعرى هم داشت. مولانا یعقوب چرخى عارف بزرگ و مفسر قرآن عظیم الشان در سده نهم هجرى قمرى زنده گى میکرد و در سال ۸۵۱ هـ.ق. از دنیا رفته است. آرامگاه او در پنج کیلومتری شهر دوشنبه تاجیکستان، در قریهء هلغتو قرار دارد که زیارتگاه عام و خاص میباشد. در دوشنبه مسجد جامع مولانا یعقوب چرخى عبادتگاه هزاران مسلمان میباشد.

(۳) - مجاهد بزرگ، نائب السلطنه، غازى امین الله خان لوگرى یک تن از قهرمانان ملی افغانستان بوده که در راه خدمت به کشور خاصتاً در هنگام جنگ اول افغان و انگلیس باجان، مال و اولاد خویش آماده هرگونه ایثار و فدا کارى بود. از جوانی تا وفات مدت شصت سال مصالح ملت و مملکت را در نظر گرفته و با تمام قوا در مقابله با بیگانگان مجادله و صرف مساعی کرده است.

وی که دشمن شماره یک استعمار خارجی بود به امر امیر دوست محمد (دست نشانده انگلیس ها) در زندان ارگ با لاجصار محبوس شد. با تحمل رنجها و عذابهائی زیاد به عمر ۸۷ سالگی در همان زندان داعی اجل را لبیک گفت.

(۴) - امیر دوست محمد خان در دور دوم سلطنتش.

(۵) - مرحوم عبد الملک خان عبدالرحیم زى از باشندگان گمران ولایت لوگر

بوده و تحصیلات عالی و تخصصی خویش را در ترکیه پایان رسانیده بود. وی یک شخص بسیار وطنپرست ترقی خواه، پاک طینت و شجاع بود. در زمان صدارت داوود خان در کابینه وی به صفت وزیر مالیه و کفیل وزارت اقتصاد ایفای وظیفه مینمود.

ملک خان یکی از مقتدرترین وزیران کابینه بوده و بیشتر به ابتکارات شخصی که علماً خود طرح ریزی میکرد به مصالح ملی و مردم کشور عزیز ما ضروری بود، متکی بود. همت والا و شجاعتش هیچ گاهی برایش اجازه نمی داد تا از جمله وزیران متملق و بلی قربان باشد.

همین استقلال عمل و پیشبرد دلیرانه کارهایش باعث رنجش خاطر و حسادت بعضی از اعضای کابینه منجمله سردار نعیم خان و حتی خود داوودخان گردیده و نمی توانستند عملکردهای وطنپرستانه وی را تحمل نمایند. در نتیجه موصوف را به بهانه بی کفایتی بتاريخ ۱۳ اسرطان ۱۳۳۶ از وظیفه اش برطرف نموده و متعاقباً به افتراء دست داشتن به کودتای ضد دولت متهم نموده با یک تعداد اقارب، همکاران، و دوستانش بشمول عالم بی بدیل کشور شهید میر علی اصغر شعاع، راهی زندان کردند.

ملک خان مدت بالغ بر بیست و یک سال را در زندان دهمزنگ با شرایط بسیار ناگوار، کوتاه قفلی ها، شکنجه های گوناگون، بیدار خوابی ها و غیره سپری نمود.

مگر تا آخرین زمانی که در زندان بود، کوچکترین سندی که حاکی از دست داشتن وی در کدام کودتا بوده باشد، ارایه نگردید. بلاخره در اوایل کودتای منحوس هفتم ثور از زندان آزاد شد. چون موصوف یک شخص ملی و خیلی ها وطن پرست بود، هیچگاه تحمل تسلط نوکران وطن فروش را نمی توانست و آن خائنین و غلامان بیگانگان از این حقیقت آگاه بودند. از اینرو به بسیار زودی در فکر از بین بردن آن راد مرد وطن گردیده و توسط عمال دولت و نوکران خرسهای قطبی در شفاخانه وزیر اکبرخان، موصوف را به شهادت رسانیدند. جنات النعیم

منزل و مأوایش باد !

(۶) - لوی غر در پشتو به معنی کوه بزرگ میباشد.

